روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۸ آذر ۱۳۹۳ • ۶ صفر ۱۴۳۶ • ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۷۴ • ۱۲صفحه + ۱۶ صفحه ضمیمه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح فردا ۵:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۵۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

چرا برگ درخت می‌ریزه؟

● **پوریا عالمی**: صادق زیباکلام (استاد دانشگاه و کارشناس سیاسی و ورزشی و آشپزی): ببینید آمریکا نه‌تنها ربطی به این قضیه نداره که اگر ما از دیوار سفارتشون بالا نمی‌رفتیم الان نه‌تنها برگ‌ها نمی‌افتادند که هربرگی تبدیل به گنجشک می‌شد و پرواز می‌کرد. اون‌وقتی که ما گفتیم هشدار هشدار، آقایون درخت افتاد شما گفتید روی سر ما که نمی‌افته. من گفتم الان تنه درخت نمی‌افته ولی فردا سایه‌ش هم روی سرتون نمی‌افته‌ها. وقتی درخت نباشه، برگ نیست، وقتی برگ نباشه سایه نیست. پس همه‌چی به‌هم ربط داره مثلا ظریف.

علی مطهری (اصولا خود علی مطهری‌بودن یک‌ژانر محسوب می‌شود): شما می‌بینید درخت از لحظه‌ای که برگاش می‌ریزه و برهنه و عریان در جامعه ظاهر میشه، مردم به یک چشم دیگه‌ای بهش نگاه می‌کنند. بعضی‌ها می‌روند روش یادگاری می‌نویسند که اگر درخت پوشیده از برگ بود چطور می‌شد روش یادگاری نوشت؟ یا یکسری تا درخت برگ‌هاش را درآورد، سریع می‌افتند به جانش و تکه‌تکه‌اش می‌کنند.

رحیم‌پورازغدی (دانا به علوم مختلف): شما ساده‌ای. شما فکر می‌کنی این برگ خودش سرخود می‌ریزه؟ یه‌قدم وایسا عقب‌تر. آها. حالا ببین. چی می‌بینی؟ هیچی؟ خب یه‌کم دیگه وایسا عقب‌تر. آها. دیدی؟ یکی اون پایین پای درخت داره درخت‌رو می‌تکونه. پس می‌بینی تا کسی مارو نتکونه ما ریزش پیدا نمی‌کنیم. این همون‌چیزیه که خارجی‌ها بهش میگن تکانه تکان‌دادن برای تکاندن. شما ساده‌ای فکر می‌کنی برگ می‌ریزه بعد براش شعر هم میگی. طرف داره برگای مارو یکی‌یکی از درختای ما، از دفترمشقای ما می‌کنه، بعد تو شعر میگی؟ برید بگردید ببینید در تمام ادبیات جهان جز بعد از سلطه آمریکا توسط کوکاکولا در منطقه کی درباره ریختن برگ درخت شعر گفته. این کوکاکولا یعنی چی؟ یعنی کو کا کو لا؟ یعنی کو داداش؟ کو حالا برگ بریزه. این انگلیسی سره است دیگه. مشخصه. خب برای خودتون پیسی باز کنید که هم به چرخه اقتصادی مملکت کمک کنید هم برگا نریزند... .

پیامک‌های صبح شنبه

شهاب‌الدین طباطبایی: برای اثبات مردانگی‌اش آنقدر فریاد کشید که وقتی نوبت دفاع از حقانیتش شد، صدایش درنمی‌آمد!

کارتون خواب

پیام برومند
payam.borumand@gmail.com

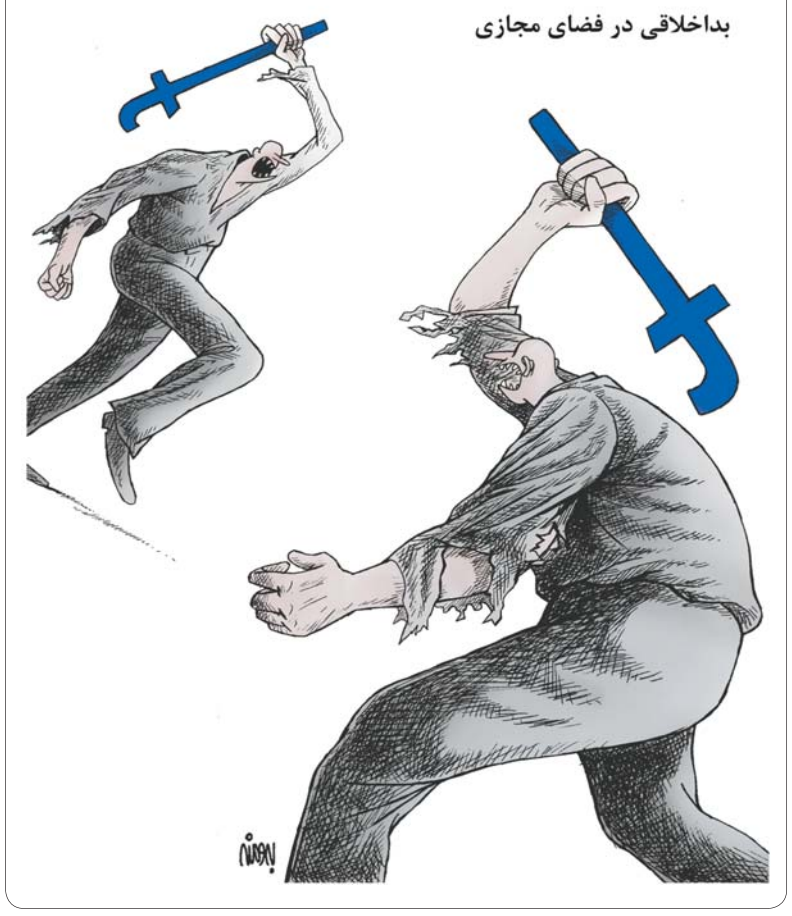

پشت جلد

جور دیگری باید

کریم ارغنده‌پور

نحوه واکنش ما به پدیده‌ها نشانه خوبی برای قضاوت درباره شخصیتمان است و مهم‌ترین نشانه سنجش عیار هرکسی در نحوه مواجهه او با دشواری‌هاست. به هر میزانی که فرد در برابر سختی‌ها از خود خویشتنداری و درایت نشان دهد به همان اندازه قدرومرتبه‌اش بالاتر است. این موضوع برای افرادی که نقش مهم‌تری در هدایتگری جامعه دارند، مهم‌تر است. وقتی سخن از نقش اجتماعی افراد به‌میان می‌آید لزوما وزیر و وکیل و امثالهم مدنظر نیستند، صدالبته که اینها هم هستند، ولی مثلا یک‌آموزگار، یک مدیر یا ناظم مدرسه، یک‌سرپرستار در بیمارستان، یک‌سرپرست کارخانه، یک‌رییس ناحیه در شهرداری، یک فعال دانشجویی و... همه اینها در واحدهای اجتماعی خود نقش‌های موثر و تعیین‌کننده‌ای دارند. یکی از جنبه‌های خویشتن‌داری در برابر رویدادهای پیرامون، تحلیل درست وقایع است به‌نحوی که هم در دام تبلیغات پردامنه و مسلط نیفتیم و واقعیت را چنانکه هست، ببینیم و هم بتوانیم آن را در مقایسه با هدف تعیین‌شده‌مان بسنجیم و نتیجه بگیریم. بر این‌اساس به‌نظر می‌رسد روش تحلیل وقایع در میان ما نیازمند یک بازنگری اساسی است. همه ما از کوچک تا بزرگ و از جوان تا پیر و از کم‌سواد تا تحصیل‌کرده، قبل از اینکه برای تحلیل اتفاقی، احساس نیاز به شنیدن و دانستن بیشتر داشته باشیم، به قضاوت درباره آن می‌نشینیم. دقیقا برای همین شتابزدگی در داوری هست که ممکن است اشتباهاتمان زیاد باشد. یک روش تحلیل منطقی، از جز به کل رسیدن یا در پاره‌ای موارد از کل به جز رسیدن است. ولی اگر ما از یک جزء به جزء نامربوط دیگری برسیم این درست نیست و نمی‌توان از آن نتیجه درستی گرفت. متاسفانه باید عرض کنم بسیاری از روش‌های قضاوت ما خالی از مشکل نیست. مثلا برای تبرئه خود یا دوستمان از اشتباهی که کرده‌ایم، اشتباه دوست دیگر را به رخش می‌کشیم. این، مشکل را از هیچ‌سو برطرف نمی‌کند؛ سهل است که آن را مضاعف هم می‌کند. یا اگر در عرصه سیاست از چیزی سرخورده هستیم نمی‌توانیم از بروز یک مشکل در جایی، نتیجه مشابهی در جایی دیگر بگیریم. در روزهای گذشته مساله رای‌اعتماد به وزیرعلوم مطرح بود. نمی‌توان به صرف نتیجه این رای‌اعتماد و مقایسه آن با چند مورد پیشین، لزوما نتیجه گرفت که حتما معامله‌ای در جای دیگری صورت گرفته، بنابراین دولت دانشگاه‌ها را از این پس به تندروها واگذار کرد! این چه حکمی است؟ از کجا آمده است؟ چه استنادی دارد؟ سخن من البته کلی است و محدود به این مصداق نیست. این نمونه را فقط از باب تقریب بهتر موضوع به ذهن آوردم وگرنه عملکرد این وزیر و دولت در آینده، معیار قضاوت خواهد بود. مساله اصلی این است که این نوع روش داوری درست نیست و باید چشم‌ها را شست و جور دیگری دید.

آکادمی

روی میز یا زیرمیز؟

بابک زمانی
متخصص مغز و اعصاب

این‌روزها طبیبان از هرقشر و دسته‌ای و با هرتخصص و هر مرامی آماج حملات بی‌پاسخ رسانه‌های عمومی هستند. این بیانات همه پزشکان را به یکسان و به‌عنوان کلی «طبیب» و نه هیچ عنوان فرعی دیگر می‌نوازد. این نوع برخورد به‌جای اصلاح برخی روندهای غیراخلاقی جاری ذهنیتی ناخوشایند را در اذهان مردم تقویت می‌کند که پاک‌کردن آن آسان نیست. نمونه‌اش آنچه در چنددقیقه کوتاه بر من گذشت؛ وقتی وارد آسانسور شدم، با آن کت‌وشلوار تیره، موهای سفید و کیف کنگره معلوم است که برای ویزیت می‌روم. خانم و آقایی کنار من ایستاده‌اند. خانم می‌گوید: «میگه چون زحمتش بیشتره پونصد باید به خودم اضافه بدین.» مرد می‌پرسد: «سوای اون سه‌تومن؟» زن جواب می‌دهد: «بعله» مرد در حالی‌که به من نگاه می‌کند، می‌گوید: «اینها همه‌شون کاسبن.» سعی می‌کنم فقط به آینه نگاه کنم و می‌کوشم چهره‌ام نه حالت تایید داشته باشد نه حالت مخالفت. به‌هرحال یک‌سو بیمارانند و یک‌سو همکاران! مردی از آن‌سوی آسانسور می‌گوید «بعله اینها همه دلالن، کاسبن، میگه همه پولارو که دادی پنج‌تومن کنار بگذار که به خودخودم بدین.» از آینه آسانسور نمی‌توانم او را ببینم اما تصور می‌کنم. مستقیم به من نگاه می‌کند. شاید هم واقعا نمی‌کند، ولی من اینطور احساس می‌کنم، درهرحال معلوم بود که من هم دکترم. او هم که نمی‌خواست با پزشک معالج بیمارش کل‌کل کند، مداوای بیمار را به خطر اندازد و از همه مهم‌تر این‌همه پول را هدر دهد! حمله به «پزشکان» آسان‌تر و اقتصادی‌تر است تا واردشدن به یک مورد بخصوص در «یک پزشک» بخصوص! اما چه بهتر که یک نماینده پزشکان هم حضور داشته باشد! پس بهترین امکان برای خالی‌کردن حرص‌های انباشته همین حالاست و توی همین آسانسور. می‌بینی واقعا حرص و عقده و روان هم با این‌همه مشکلات و گرانی بیش از این نباید وقت و انرژی آدمیزاد را بگیرد! پس با انرژی بیشتری ادامه می‌دهد: «تف به روی همشون!» واقعا احساس می‌کنم قطره بسیار کوچکی از آب، روی صورتم می‌نشیند. درست است یا خیال، اهمیتی ندارد چون در آسانسور به‌موقع باز می‌شود و من خود را در جلو «آی‌سی‌یو» می‌بینم. دوباره برمی‌گردم و به بیمار خودم در آی‌سی‌یو می‌پردازم؛ بیماری مبتلا به میاستنی‌گراو! در بیماری میاستنی که یک بیماری تمام عمر است، بیمار از نظر طول‌عمر با امکانات جدید پزشکی و در شرایط مناسب مشکل خاصی پیدا نمی‌کند، اما بارها ممکن است مجبور شود در آی‌سی‌یو بستری و مرخص شود. در این بیماری ملاحظات اقتصادی در مرحله چندم هستند. پزشک آرزو می‌کند بیمار امسال خوب باشد تا به سال‌های آینده برسد برای این کار حاضر است مبلغی زیرمیزی هم بپردازد که چنین بیماری هرچه‌زودتر خوب شود. بیمار هم اگر نداند که ماهیت این بیماری چیست، حاضر است هر مبلغی را بپردازد تا برای همیشه خلاص شود، اما متاسفانه کسی نخواهد پذیرفت. بیماران میاستنی و بسیاری بیماران دیگر داخلی به‌همراه طبیبانشان در حال گذران نوعی زندگی دشوار هستند. اینجا حوصله و دماغی برای زیرمیزی یا روی میزی نیست!